

گفت در آن باره سخن را روی گردانید فرمود گفت ای برادر این وقت دعا بگفتن این وقت  
 رضا و تسلیم است یعنی دعا پیش از نزول بلا باید چون بلا آمد رضا باید داد و دعا گفته  
 آنصورتی که عتوه لاصح تصوف بطلع نیاید تا بعضی بگفتند بطلع شیخ الاسلام  
 گفت که تصوف بطلع و صلح نیاید که آن قهرستان نیست چون برزق لغو و اعظم  
 که از بلا باید تا بکه اندازند تا که طالب اوستان و یکی دانست و آنکه اهل آنست  
 اگر چه که در آنست آن بوی شناسانست و هم شیخ الاسلام گفت آن جناب آنست که یکی  
 وان در توفی آورده نه آنست که دست بان میری و در دست خانی ایلا گرس که از سخن  
 گفته اند اجناسی گفته و بیان گرفته نه از عجب گوید از علم چنین سخن نیاید نه  
 ابو محمد جری را گفت بر بساط آن بودم در آن بی نظرمین کشادند از نماز خود  
 بلغزیده و از آن محبت شده راه بگردد خود چون بام سرا برادر کباب برساند دلان  
 کن ابو محمد بر کینت و گفت ای برادر همه این درد گرفتارند و این طاع مبتلا لیکن  
 بر تو چند بیت بخوان که بعضی این طایفه گفته اند **شعر** فینا بالذبا ریحنا انام  
 نیکو لاجنه جبره و شوقا که در وقت بها اسباب الجبره عن هلهها اوصاف  
 او مشقفا فاجا و ای الهوی فی رستهها فارقت من نهوی ففر الملتی  
**غایب من سفد وجه الله** از بغداد است و محمد جری صحبت داشته بود  
 و بعد و مجاهد کمال و در پس از وفات دیدند گفتند جو علی با تو کجا  
 گفت من بر من رحمت کرد و بهشت دلو و گفتند بدان معاملتها گفتی که از بدار

3  
 1  
 2  
 3  
 4  
 5  
 6  
 7  
 8  
 9  
 10  
 11  
 12  
 13  
 14  
 15  
 16  
 17  
 18  
 19  
 20  
 21  
 22  
 23  
 24  
 25  
 26  
 27  
 28  
 29  
 30  
 31  
 32  
 33  
 34  
 35  
 36  
 37  
 38  
 39  
 40  
 41  
 42  
 43  
 44  
 45  
 46  
 47  
 48  
 49  
 50

که در آنست آن بوی شناسانست و هم شیخ الاسلام گفت آن جناب آنست که یکی  
 وان در توفی آورده نه آنست که دست بان میری و در دست خانی ایلا گرس که از سخن  
 گفته اند اجناسی گفته و بیان گرفته نه از عجب گوید از علم چنین سخن نیاید نه  
 ابو محمد جری را گفت بر بساط آن بودم در آن بی نظرمین کشادند از نماز خود  
 بلغزیده و از آن محبت شده راه بگردد خود چون بام سرا برادر کباب برساند دلان  
 کن ابو محمد بر کینت و گفت ای برادر همه این درد گرفتارند و این طاع مبتلا لیکن  
 بر تو چند بیت بخوان که بعضی این طایفه گفته اند **شعر** فینا بالذبا ریحنا انام  
 نیکو لاجنه جبره و شوقا که در وقت بها اسباب الجبره عن هلهها اوصاف  
 او مشقفا فاجا و ای الهوی فی رستهها فارقت من نهوی ففر الملتی  
**غایب من سفد وجه الله** از بغداد است و محمد جری صحبت داشته بود  
 و بعد و مجاهد کمال و در پس از وفات دیدند گفتند جو علی با تو کجا  
 گفت من بر من رحمت کرد و بهشت دلو و گفتند بدان معاملتها گفتی که از بدار

این سخن را در کتاب  
 جامع السعادات  
 ج 1 ص 100  
 نقل کرده اند  
 و در کتاب  
 جامع السعادات  
 ج 2 ص 100  
 نیز نقل کرده اند  
 و در کتاب  
 جامع السعادات  
 ج 3 ص 100  
 نیز نقل کرده اند

مرا در بعضی روایات  
 که در عارف بود  
 و در بعضی روایات  
 که در عارف بود  
 و در بعضی روایات  
 که در عارف بود

گفتند این را از  
 آنکه در بعضی روایات  
 که در عارف بود  
 و در بعضی روایات  
 که در عارف بود